

رفتارشناسی اتحادیه اروپایی در قبال جمهوری اسلامی ایران

خلیل شیرغلامی^۱

جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی، روابط پر فراز و نشیبی را پشت‌سر گذاشته‌اند. ادوار مختلفی از روابط در قالب بی‌اعتمادی و سردی مناسبات در سال‌های اولیه پس از انقلاب اسلامی، آغاز تعاملات در قالب گفتگوهای انتقادی بین سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۷، انجام گفتگوهای فراگیر بین سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۲، و توقف مذاکرات دوجانبه و رکود در روابط متأثر از بحث هسته‌ای، سپری شده است. شکل رفتار و لحن اتحادیه در قبال ایران، ظاهراً در هر دوره‌ای متفاوت بوده و ویژگی‌های خاصی داشته و همین لحن متفاوت، ادوار مختلف روابط دو طرف را تعریف نموده و از یکدیگر متمایز ساخته است. اما صرف‌نظر از شکل تعاملات دو طرف و عناوین مختلفی که برای مذاکرات در هر دوره وجود دارد، به نظر می‌رسد ماهیت نگرش و رفتار اروپا در قبال ایران در ادوار مختلف از یک روح واحد پیروی نموده و بیش از آن که نشانگر عنصر تغییر باشد، نماینده عنصر استمرار بوده است. در واقع می‌توان گفت پس از انقلاب اسلامی، سیاست اتحادیه اروپایی در قبال جمهوری اسلامی ایران همواره از اصول، هنجارها و انگاره‌های یکسانی متأثر شده و عنصر تغییر در این سیاست بیشتر از منظر تاکتیکی و نه استراتژیک قابل ارزیابی است.

با مفروض گرفتن این انگاره، هدف این نوشتار آن است که به دلایل و ریشه‌های رفتار اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران و عواملی که موجب و قوام‌بخش آن بوده‌اند و نیز مفهوم‌پردازی در خصوص مصداق‌های عینی آن بپردازیم. در نوشتار حاضر،

۱. کارشناس مسائل اروپا و دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل. نگارنده از رهنمودها و نظرات دوستان ارجمند رضا زبیب و حجت‌اله فغانی قدردانی می‌کند.

وارد سیر تاریخی روابط دو طرف بعد از انقلاب اسلامی و چارچوب‌ها و عناوین مختلف آن نخواهیم شد. این کار بارها توسط افراد مختلف صورت گرفته است. بلکه تلاش خواهیم کرد به تبارشناسی و رفتارشناسی سیاست‌های اروپا در قبال ایران پرداخته و چارچوبی نظری و مفهومی از انگاره‌های رفتاری اروپا در قبال ایران ارائه دهیم.

نوشتار حاضر در بررسی ریشه‌های رهیافت اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران، به سه عنصر سوابق تاریخی و تبشیری اروپا در رابطه با جهان اسلام، تعارض هویتی اتحادیه اروپایی و جمهوری اسلامی به عنوان دو ساحت ایدئولوژیکی و سیاسی متفاوت و ماهیت و ساختار خود اتحادیه و برون‌دادهای ناشی از آن درخصوص ایران خواهد پرداخت. در ادامه، رفتارشناسی اتحادیه اروپایی در قبال جمهوری اسلامی ایران را براساس تجربیات تاریخی تعاملات دو طرف پس از انقلاب اسلامی، صورت‌بندی خواهیم نمود.

در این نوشتار به بررسی ریشه‌های داخلی شکل‌گیری رهیافت اتحادیه اروپایی در قبال ایران و الگوهای عملی مبتنی بر تجربیات تاریخی پس از انقلاب اسلامی می‌پردازیم و مدعی نیستیم که این عوامل، تنها عوامل دخیل در رفتار اروپا در قبال جمهوری اسلامی بوده است. طبعاً از برخی عوامل خارجی از جمله روابط ریشه‌دار اتحادیه اروپایی با ایالات متحده و اسرائیل و تأثیرگذاری این دو بازیگر بر رفتار اروپایی‌ها در قبال جمهوری اسلامی نمی‌توان غافل بود. اما هدف ما در این نوشتار تبیین عوامل تأثیرگذار از منظر داخلی خواهد بود و نگارنده اصالت را به این دسته از عوامل خواهد داد. در تدوین این مطلب، سهم اصلی را نه منابع نوشتاری موجود، بلکه تجربیات انباشتی و درک و برداشت‌ها از رفتار عملی اروپا در قبال ایران ایفا کرده است.

الف) ریشه‌ها و عوامل شکل‌دهنده رهیافت اتحادیه اروپایی در قبال ایران

عوامل مختلفی را می‌توان در شکل دادن به رفتار اتحادیه اروپایی در قبال جمهوری اسلامی ایران برشمرد. با نگاهی از منظر داخلی، به نظر می‌رسد سه عامل بیش از همه در این مسأله دخیل و تأثیرگذار بوده است.

۱. سوابق تاریخی و تبشیری اروپا در جهان اسلام

بخشی از نگرش اروپایی‌ها به جهان اسلام به طور عمومی و جمهوری اسلامی به طور خاص به نگرش‌های تاریخی آنها که ریشه در مناسبات و منازعات تاریخی دارد بازمی‌گردد. غربی‌ها در مواجهه با جهان اسلام علی‌رغم آن که به‌شدت از تمدن اسلامی متأثر شده و اصولاً نوزایی تمدن اروپایی را مدیون تمدن اسلامی هستند، همواره خود را تمدن و فرهنگ برتر و بر حق دانسته و تلاش کرده‌اند ارزش‌های فرهنگی و تمدنی اسلام را تحقیر نمایند.

با وجود تأثیرات شگرف علمی و فرهنگی دنیای اسلام که تمدن مسیحی در اروپا بین قرون هفتم تا پانزدهم میلادی به طور یک‌سویه از آن بهره‌مند شد (این تمدن در آن زمان چیزی نداشت که به تمدن اسلامی عرضه کند)، اسلام و مسلمانان چندان با مدارا و پذیرش اروپایی‌ها مواجه نشدند.

تاریخچه پیچیده رویارویی‌ها بین مسیحیان و مسلمانان، ریشه سوءتفاهم‌هایی است که در ارتباط اسلام و مسیحیت اروپا در طول قرون تداوم یافته است. ستیز اولیه دو تمدن از قرون وسطی، میراث رویارویی، بی‌اعتمادی و سوءتفاهم را تا به امروز به همراه داشته است. کلیشه‌های ضداسلامی در اروپا که در سال‌های اخیر جانی تازه یافته است، بازتاب این سابقه بوده است. احیای اسلام راستین ناشی از انقلاب اسلامی ایران، پیکان این خصومت را به سمت جمهوری اسلامی نشانه رفته است.

در سال‌های اخیر و بویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و فراگیر شدن امواج اسلام انقلابی و سیاسی، تعصب‌های دیرینه اروپایی‌ها که از زمان جنگ‌های صلیبی شکل گرفته بود تجدید حیات یافته است. اصولاً مسیحیت هرگز حاضر نشده وارد گفتگویی واقعی با اسلام شود و حتی شباهت‌های بین این دو دین نتوانسته مبنایی برای تفاهم باشد. هنوز تعصب ضداسلامی بر بسیاری از رویکردهای اروپا در قبال مسائل جهان اسلام، اصول دینی آن، قواعد اجتماعی و سبک زندگی آن و نتیجتاً حتی بر نگرش به مسلمانان ساکن اروپا سایه افکننده و ظهور اسلام سیاسی، حساسیت‌ها را در قبال مسلمانان بیشتر کرده است.

از سوی دیگر، اروپا در طی قرون گذشته همواره موضع تبشیری در قبال مسلمانان داشته و دین، هنجارها و ارزش‌های خود را برتر دانسته است. حتی شرق‌شناسی

ایدئولوژیک و فارغ از بی‌طرفی غرب، تأثیر منفی عمیقی بر درک عمومی اروپا از اسلام تا به امروز داشته است. آنچه امروزه به عنوان شرق‌شناسی معروف است، ریشه در رویکرد دفاع از مسیحیت دارد که عقاید مسیحی را در موضع برتر نسبت به اسلام قرار داده و وانمود کرده که اسلام یک آئین بدعت‌آمیز است. این نوع رویکرد، یکی از موانع عمده تفاهم بین مسلمانان و مسیحیان در حال حاضر است. در همین چارچوب، اسلام و بویژه اسلام سیاسی، تهدیدی برای امنیت اروپا و سبک زندگی لیبرال و اصول ارزشی آن تلقی می‌شود. این نگرش‌ها و تعصب‌های عمیق تاریخی در قالب رویارویی غرب با اسلام، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تأثیرات آن در قالب گسترش اسلام انقلابی و سیاسی، خود را باز تولید نموده و در هسته اصلی خود، در تقابل با جمهوری اسلامی ایران ظاهر شده است.

۲. تعارضات ارزشی و هویتی

یکی از ابعاد قابل مطالعه در ماهیت مناسبات ایران و اروپا، بحث هویت است. بر این مبنا، تعارض هویتی و هنجاری میان جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا، از دلایل اصلی رفتار اتحادیه در قبال ایران بوده است.

ورود عناصر مربوط به هویت در نظریه‌های روابط بین‌الملل از جمله سازه‌انگاری^۱ در سال‌های اخیر مشهود بوده است. از منظر رهیافت‌های فراسنتی از جمله سازه‌انگاری، عوامل نرم و غیرمادی قدرت در شکل‌دادن به تغییر و تداوم در سیاست خارجی کشورها تأثیر بیشتری دارند.

رهیافت سازه‌انگاری در تبیین خود از سیاست خارجی کشورها اعتقاد دارد که رفتار دولت‌ها نه وابسته به شرایط و موقعیت آنها بلکه متأثر از هنجارهای آنان است. در واقع، سازه‌انگاری بر آن است که ارزش‌ها و هنجارها به عنوان متغیرهایی مستقل، در تأثیر بر رفتار کشورها از اصالت برخوردارند و اثر تأسیسی در تعریف منافع و اهداف بازیگران دارند.^(۱)

1. Constructivism

دولت‌ها بر مبنای تصورات خود از این هنجارها و پیشینه تاریخی، سیاسی و اجتماعی آنها تصمیم‌گیری می‌کنند. هر چه این هنجارها از دوام، قوام و پیشینگی بیشتری برخوردار باشد، عمق تأثیر آن بر رفتار سیاست خارجی بیشتر خواهد بود. دولت‌ها در روند دخالت هنجارها در تصمیم‌گیری سیاست خارجی خود، تصور از هنجارهای خودی در مقابل هنجارهای بیگانه را مدنظر قرار داده و معادله‌ای از «ما» در مقابل «آنها» ترسیم می‌کنند. هر چه فاصله هویتی و هنجاری «ما» از «آنها» بیشتر تصور شود، بیگانگی و تنافر این دو از یکدیگر بیشتر ملموس شده و حتی به منازعه و تخاصم می‌انجامد. در واقع، هنجارهای رقیب که به‌عنوان تهدید تلقی می‌تواند منجر به واکنش تهاجمی گردد و هنجارهای بیگانه‌ای که خنثی و بدون اثرگذاری تلقی شود منجر به تنافر و تنازع نخواهد شد. این واقعیت به خوبی در رفتار اروپا در قبال مجموعه هویتی نظام‌های کمونیستی و نیز هویت انقلاب اسلامی دیده شده است. درعین حال می‌بینیم که گرچه اروپا با مجموعه هویتی عربی بیگانگی دارد اما احساس تهدید و تخاصم نمی‌نماید. نقش پررنگ موضوع حقوق بشر به‌عنوان یکی از عوامل و مؤلفه‌های اصلی در مناسبات ایران و اروپا و نقش بسیار اندک آن در روابط اروپا با کشورهای عربی منطقه هم از این زاویه قابل ارزیابی است.

دسته‌ای از صاحب‌نظران مکتب سازه‌نگاری عقیده دارند که بازیگرانی که اصالت بیشتری برای هنجارها و ارزش‌های خود در سیاست خارجی‌شان قائل هستند، مطلوب خود را در آن می‌بینند که نظم بین‌المللی بر اساس اصول، هنجارها و ارزش‌های آنان شکل گیرد. سازه‌نگاران حتی مهمترین دلیل بروز درگیری و جنگ بین بازیگران نظام بین‌الملل را هویت‌های متعارض می‌دانند.

اتحادیه اروپایی به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی نظام بین‌الملل، مدعی بوده که یک قدرت هنجاری در سیاست بین‌الملل است و رفتار خارجی آن بر همین مبنا شکل گرفته است.^(۲) اصولاً اروپاییان مدعی هستند که ارزش‌هایی چون دموکراسی، حاکمیت قانون، تساهل و مدارا ارزش‌هایی اروپایی هستند که از اروپا به نقاط دیگر جهان تسری یافته است. اروپایی‌ها در تصور خود به‌عنوان قدرت هنجاری، مدعی هستند که احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، حاکمیت قانون و تساهل و مدارا، در ترسیم مناسبات اتحادیه با سایر کشورها نقش کلیدی ایفا می‌کنند.

تغییر هویت نظام ایران پس از انقلاب اسلامی و توجه به ایدئولوژی اسلامی در مقابل ایدئولوژی سکولار و لیبرال غربی و آموزه‌های جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی از جمله سیاست نه شرقی و نه غربی و حمایت و دفاع از مستضعفین و کلاً الهام‌بخشی ایران، شکاف هویتی و مفهومی بزرگی را میان ایران و اروپا ایجاد نموده و بنیان‌های ایدئولوژیک و هویتی دو طرف را در مقابل یکدیگر قرار داد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که ریشه در ماهیت انقلاب اسلامی دارد، از بزرگترین حوزه‌های چالش و شکاف بین ایران و اروپا بوده و اروپایی‌ها از ابتدای پیروزی انقلاب آن را به عنوان تهدیدی برای اصول، هنجارها و منافع خود تلقی نمودند. تعارض شاخصه‌های هویتی جمهوری اسلامی با شاخصه‌های هویتی غرب و اروپا، اروپایی‌ها را به یک موضع مشترک در قبال ایران رهنمون ساخته است و در مذاکراتی که طی سالیان پس از انقلاب بین دو طرف با نام‌ها و عناوین مختلف صورت گرفته، هدف طرف اروپایی این بوده تا نظام هویتی جمهوری اسلامی را در ابعاد مورد نظر خود به نحوی تضعیف نماید که حتی الامکان سازگاری بیشتری با هنجارهای اروپایی داشته باشد.

محورهای اصلی مورد درخواست طرف اروپایی، به خوبی این تعارض هویتی و مفهومی را نشان می‌دهد. سؤالی که همواره طرف ایرانی مطرح نموده اعمال استانداردهای دوگانه در موضوعاتی چون حقوق بشر از سوی طرف‌های اروپایی است. هویت پویا و تهاجمی جمهوری اسلامی یا به عبارت بهتر قدرت الهام‌بخشی آن است که باعث می‌گردد این مسائل در رابطه با جمهوری اسلامی به چالش اصلی تبدیل شود اما در مورد بسیاری از کشورهای دیگر با چشم پوشی برخورد شود.

تعارض و تضاد مجموعه هنجاری و هویتی اروپا با هنجارها و هویت جمهوری اسلامی، زمینه‌ساز شکل‌دهی به اجماع همیشگی اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران بوده است.

در همین قالب، به رغم اهمیت ایران از مناظر مختلف برای اتحادیه اروپا، این اتحادیه همه این عوامل را که از منظر رئالیستی و منفعت‌محورانه می‌تواند مبنا و منشأ روابط نزدیک قرار گیرد تا حد زیادی نادیده گرفته و بر خواسته‌های تجویزی خود پای فشرده است.

۳. اتحادیه اروپایی به عنوان یک نهاد چند کشوری

اتحادیه اروپایی یک نهاد چندجانبه و نماینده طیف متنوعی از گرایش‌ها، رهیافت‌ها و سیاست‌هاست. تبدیل اتحادیه به یک مجموعه بسیار بزرگ متشکل از ۲۷ کشور، این تنوع و تکثر را شدت بخشیده است. چنین نهادهای چندجانبه‌ای ناگزیر هستند در روند تصمیم‌گیری‌ها از جمله در موضوعات حساس حوزه سیاست خارجی، با در نظر گرفتن طیفی از دیدگاه‌های حداقلی و حداکثری، به اجماعی قوی در مورد موضوع دست یابند و بنابراین، معمولاً ناگزیرند سقف حداکثری دیدگاه‌ها و گرایش‌ها را مدنظر قرار دهند. این وضعیت در مورد موضوعات بحث برانگیز و حساس به مراتب بیشتر مشهود بوده است. به دلایل مختلف، ایران یک موضوع بسیار خاص برای اتحادیه اروپا بوده و این اتحادیه که مدعی الهام بخشی در موضوعاتی چون حقوق بشر است، در تفسیر خاص خود از این موضوع و موضوعات دیگر، معمولاً طیف حداکثری آرا را در قبال ایران اتخاذ کرده است.^(۳) گرچه در صحبت از سیاست خارجی اروپایی تا حد زیادی اغماض و تساهل وجود دارد و در بسیاری حوزه‌ها، عملاً سیاست خارجی مشترک اروپایی وجود ندارد، در مسائلی چون ایران، تقریباً بالاترین حد همگرایی و اجماع‌نظر مشاهده می‌شود. این مسأله به عناصر هویتی باز می‌گردد و به نظر می‌رسد کشورهای اروپایی وقتی به موضوعی چون ایران می‌رسند، قادرند هویت جمعی را در مقابل یک نظام هویتی و ایدئولوژیکی بیگانه قرار دهند.

از سوی دیگر می‌توان گفت تعامل با ایران برای انسجام اعضای اتحادیه اروپایی به‌ویژه در تدوین سیاست خارجی مشترک اروپا فرصت‌های زیادی فراهم کرده است. در حالی که در مسائل مختلف بین‌المللی، شاهد شکاف‌های مختلف در میان اعضای اتحادیه بوده‌ایم، موضوع ایران این ویژگی را داشته تا اجماع سیاسی محکمی ایجاد نماید. مسأله ایران حتی برای احیای همکاری‌های فرآتلانتیک هم فرصت‌های زیادی ایجاد کرده و انتظار می‌رود با روی کار آمدن اوباما، این وضعیت بیشتر رخ بنماید.

ب) رفتارشناسی اتحادیه در قبال جمهوری اسلامی ایران

علی‌رغم سپری شدن دوره‌های مختلف در تعامل اتحادیه اروپایی با ایران و اشکال و صورت‌های مختلفی که این تعامل به خود دیده، ماهیت رفتار اروپایی‌ها در

قبال ایران، روندی مستمر از الگوها و پارادایم‌هایی خاص را نشان می‌دهد. به دلیل خاص بودن جمهوری اسلامی ایران در میان موضوعات روابط خارجی اتحادیه اروپایی که بیش از هر چیز از قدرت الهام‌بخشی ایدئولوژی انقلاب اسلامی ناشی می‌شود، رفتارهای اتحادیه در قبال جمهوری اسلامی ایران نیز به طور خاص قابل تحلیل است. در اینجا نگاهی به مهمترین انگاره‌های رفتاری اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌اندازیم.

۱. به رسمیت نشناختن کلیت انقلاب اسلامی و انگاره‌ها و اصول آن

گرچه کشورهای اروپایی، دولت جمهوری اسلامی را در بُعد دیپلماتیک آن به رسمیت شناخته و مناسبات متنوعی را با آن در ابعاد مختلف، برقرار نموده‌اند، تجربیات سالهای پس از انقلاب نشان می‌دهد که اروپایی‌ها، نظام اسلامی با مختصات، انگاره‌ها و رفتارهای فعلی را در عمل مورد پذیرش قرار نداده‌اند. بارها در مواضع و بیانیه‌های اتحادیه اروپایی مطرح گردیده که هدف آنها تغییر رفتار ایران است. محدوده‌های این تغییر رفتار کاملاً دچار ابهام است و با در نظر گرفتن تعاملات گذشته با اروپا می‌توان اظهار نمود که حد نهایی این تغییر رفتار چیزی جز قلب ماهیت انقلاب اسلامی و ارزشها و انگاره‌های اساسی آن بویژه در سیاست خارجی نیست.

وقتی کشورها یکدیگر را مورد شناسایی قرار می‌دهند، اصل بر این است که به ماهیت وجودی، ارزش‌ها و اصول ایدئولوژیک یکدیگر نیز احترام گذاشته و به آن تعرض نکنند. درخصوص چین کمونیستی، پس از چند سال مقاومت، غربی‌ها نهایتاً نظام ارزشی این کشور را مورد پذیرش قرار داده و اصول آن را مورد تعرض قرار ندادند. در مورد جمهوری اسلامی ایران، نوع نگرش و رفتار اروپایی‌ها حاکی از آن است که آنها هرگز تلاش نکرده‌اند تغییر ایدئولوژیک و ارزشی رخ داده در ایران پس از انقلاب اسلامی را درک کرده و آن را شناسایی نمایند. بنابراین مشاهده می‌شود که هیچ محدوده‌ای از انگاره‌ها و رفتار جمهوری اسلامی در سطوح داخلی و خارجی از تعرض، انتقاد و مداخله‌جویی اروپایی‌ها در امان نبوده است.

۲. تعامل از موضع برتر

اروپایی‌ها بر اساس روان‌شناسی سیاسی و شاکله تصورات تاریخی خود، اساساً این مفروض یا پیش‌زمینه ذهنی را در نظر دارند که ما فرهنگ و تمدن و هنجار برتر هستیم و دیگران هستند که باید خود را با موازین و هنجارهای ما تطبیق دهند. در هر تعامل و معادله‌ای با ایران، آنها خود را وجه برتر تصور کرده و از همین منظر تلاش کرده‌اند موضع خود را به عنوان موضع بدیهی، ثابت و برحق و برتر به طرف مقابل تحمیل کنند. این نوع رفتار بویژه در قبال موجودیت‌های ایدئولوژیکی، سیاسی و هویتی ناسازگار با ارزش‌های غربی به وجه نمایان‌تری مشاهده می‌گردد.

در مناسبات و مذاکرات ایران با اروپا، صرف‌نظر از نام، عنوان و شکل و شمایل گفتگو، روح حاکم بر فضای فکری طرف اروپایی این برخورد از موضع برتر را نشان می‌دهد. در همین قالب، تعاریف اروپایی از پدیده‌های سیاسی چون دموکراسی، حقوق بشر، حاکمیت قانون و تروریسم، تعریف و تفسیر برتر است و مرز میان خودی و غیرخودی را تعیین می‌کند. در مجموعه مذاکرات ایران با اتحادیه اروپایی، اروپا عملاً توجهی به حصول به نوعی اجماع بر مبنای تعاریف و تفاسیر بومی از این پدیده‌های سیاسی نشان نداده است.

۳. گفتگوی نابرابر، یکطرفه و تجویزی

با عنایت به نوع نگاه و نگرش اروپایی‌ها در ادوار مختلف مذاکره با ایران، می‌توان گفت که اروپا حاضر نشده در تعاملات خود با ایران وارد دیالوگ به معنای کامل شود. در تمامی ادوار مذاکرات، طرف اروپایی تلاش داشته نوعی مونولوگ را از سمت خود به سمت طرف مقابل جاری سازد. علی‌رغم تغییر نام مذاکرات ایران و اروپا از گفتگوهای انتقادی به گفتگوهای فراگیر و تلاش جمهوری اسلامی ایران برای ارائه انتقادهای و مطالبات متقابل، طرف اروپایی تغییر چندانی در محتوای ذهنی خود نداده و بدون توجه به استدلال و دعوی طرف ایرانی، تلاش کرده ادعاهای یک‌جانبه خود را به‌عنوان صورت اصلی مذاکرات به کرسی بنشاند و از گفتگوی برابر اجتناب نماید. جالب این که حتی در حوزه ای مانند حقوق بشر که هسته اصلی آن را «برابری» تشکیل

می‌دهد، اروپا تلاش نموده با ایران بر مبنایی نابرابر و در واقع بر خلاف حقوق بشر مذاکره نماید.

۴. رهیافت مدعی و طلبکارانه

از پارادایم‌های ثابت در نگرش اروپا به بازیگران غیرخودی و بویژه در قبال جمهوری اسلامی ایران، چهره حق به جانب، مدعی و طلبکارانه اروپا بوده است. اروپایی‌ها در مذاکرات خود با جمهوری اسلامی ایران همواره از موضع محق و مدعی سخن گفته‌اند. این روحیه طلبکاری، یک ریشه تاریخی و فرهنگی عمیق دارد و از قرن‌ها پیش و از دوران جنگ‌های صلیبی در قبال مسلمانان وجود داشته است. در ادوار مختلف مذاکرات با ایران، اتحادیه هرگز از موضع مدعی و طلبکار پایین نیامده و تلاش نکرده مطالبات متقابل طرف دیگر را مورد توجه قرار داده و مشروع جلوه دهد. طرف اروپایی از همین موضع، راه رسیدن به وضعیت مطلوب را مماشات و سر فرود آوردن طرف مقابل در قبال مطالبات خود دانسته است.

۵. فقدان محدوده در مطالبات

سرشت و روحیه سیری‌ناپذیری اروپایی‌ها در ارائه مطالبات و خواسته‌های خود از شاخصه‌های دیگر رهیافت اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران بوده است. اروپایی‌ها با هر گامی که طرف مقابل برداشته، یک گام جلوتر آمده و با چهره‌ای مدعی‌تر بر فهرست مطالبات افزوده یا بخش دیگری از مطالبات خود را برجسته می‌سازند. در مذاکرات با جمهوری اسلامی ایران، هرگاه که طرف ایرانی از سر حسن‌نیت و اعتمادسازی اقدامی انجام می‌داد، طرف اروپایی چند گام به جلو برداشته و با تحکم و جدیت بیشتر خواسته‌های جدیدی را مطرح می‌نمود.

رهیافت سه کشور اروپایی در بحث هسته‌ای ایران، به روشنی این الگو را نمایان می‌سازد. با هر گامی که جمهوری اسلامی در مسیر اعتمادسازی برداشته و خواسته‌های طرف اروپایی را برآورده نمود، اروپایی‌ها با چهره‌ای مدعی‌تر جلو آمده و خواهان برداشتن گام‌های بیشتر شدند و نهایتاً کار به جایی رسید که غایت و مطلوب نهایی خود مبنی بر توقف و جمع‌آوری هرگونه فعالیت هسته‌ای در ایران را مطرح

نمودند. در این روند پایان‌ناپذیر مطالبات، طرف اروپایی بعضاً تلاش می‌کند در هر مرحله و با همکاری کردن طرف مقابل، با ارائه برخی امتیازات فاقد ارزش جدی، طرف مقابل را مدیون ساخته و وانمود کند که ما به ازاء را پرداخته است.

۶. رهیافت شرطیت^۱

ارائه شرط و پیش شرط، از مهمترین اصول حاکم بر رفتار اروپا در قبال جمهوری اسلامی بوده است. اروپایی‌ها بسیاری از همکاری‌ها، مبادلات و امتیازات را با قید شرط‌ها و پیش‌شرط‌های مختلف مطرح نموده و انجام هر کار مشترک و همکاری با ایران را در قالب یک سلسله شروط قرار داده‌اند. از مهمترین نمادهای این رهیافت، مشروط نمودن پیشرفت انعقاد موافقتنامه تجارت و همکاری به پیشرفت در مذاکرات سیاسی و همکاری ایران در راستای مطالبات طرف اروپایی بوده است. اروپایی‌ها حتی تا آنجا پیش رفتند که خود مذاکره و گفتگوی ایران و اتحادیه را نیز مشروط نموده و آن را به برآوردن خواسته‌های خود در بحث هسته‌ای مرتبط دانستند. در چارچوب این نگرش، طرف اروپایی است که شرط و محدوده آن را مشخص می‌کند و مشخص نیست این شرطیت تا کجا ادامه می‌یابد.^(۴)

شرطیت رهیافت اتحادیه، نه فقط در حوزه سیاست خارجی ایران بلکه معطوف به حوزه سیاست داخلی و در واقع، مداخله جویانه بوده است. اتحادیه اروپایی، هم در قالب دستور کار مذاکراتی با ایران و هم بیانیه‌ها و قطعنامه‌های مختلف، همواره خود را محق دانسته که به‌خصوص با دستاویزهای حقوق بشری، در امور داخلی ایران دخالت و اظهارنظر نموده و خواهان به اصطلاح تغییر رفتار ایران شود. به کرات تحولات داخلی ایران که در قلمرو حاکمیتی کشور قرار می‌گیرد، بهانه‌ای برای تأثیرگذاری منفی اروپا بر روابط بوده است.

۷. اجماع حداکثری در قبال جمهوری اسلامی ایران

اتحادیه اروپایی در تصورات و برداشت‌های خود در قبال بازیگران خارجی، سطوح مختلفی را برای رفتار خود تعریف کرده است. زمانی که به جمهوری اسلامی

^۱ . Conditionality

می‌رسد، تصورات و مفاهیم و نهایتاً سیاست‌های اتحادیه در سطح بسیار خاص‌تر شکل می‌گیرد. براساس همین الگو، اتحادیه از ایران بیشترین خواسته‌های ممکن را که بیشتر در فضا سیر می‌کند طلب کرده و بیشترین اجماع ممکن را در مورد آن شکل می‌دهد. مطالباتی با این کمیت و کیفیت در مورد دیگر بازیگرانی که هنجارها و ارزش‌های اتحادیه را به چالش نمی‌کشند مطرح نمی‌شود.^(۵)

علت شکل گرفتن چنین رهیافتی در اتحادیه همان‌گونه که ذکر شد، این است که باتوجه به ماهیت تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی اتحادیه، لازم است بیشترین اجماع بین کشورهای عضو شکل گیرد و باتوجه به ذائقه‌ها و طیف‌های مختلف در درون اتحادیه، نهایتاً مطالبات و درخواست‌های اتحادیه معمولاً به شکل حداکثری مطرح می‌گردد و در فضا سیر می‌کند. اصولاً اروپایی‌ها در مسائل مختلف از جمله درخصوص ایران، خواسته‌اند که واقعیت‌ها را با آرمان‌های خود هماهنگ کنند و بدین ترتیب در یک فضای انتزاعی به سر می‌برند.

۸. اصالت دغدغه اروپایی در بحث هسته‌ای ایران

این سؤال مطرح است که آیا واقعا رهیافت اروپا در قبال ایران در موضوع هسته‌ای، آن‌گونه که وانمود شده در ذات خود صادقانه‌تر از آمریکا بوده است؟ یک شاخصه مهم رفتار اروپا در قبال مسأله هسته‌ای به عنوان مهمترین موضوعی که در حال حاضر منبع تنش بین جمهوری اسلامی ایران و غرب است، اصالت دغدغه و نگرانی اروپایی است. اتحادیه اروپایی از جمله مهمترین بازیگرانی بود که رویه و برخورد فعالی را در قبال این موضوع اتخاذ نمود و پیگیری مسائل مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای ایران را در دستور کار خود قرار داد. این مسأله فقط به دلیل تمایل اروپا جهت ایفای نقش بین‌المللی در یک مسأله حساس نبوده است. ماهیت منافع و دغدغه‌های اروپا، اتحادیه را در موقعیتی قرار می‌دهد تا در برنامه هسته‌ای ایران موضعی سخت و طلبکارانه اتخاذ نماید. از نظر اروپایی‌ها، ایرانی که مسلح به سلاح هسته‌ای باشد، یک خطر امنیتی مستقیم برای اروپا خواهد بود. می‌توان گفت منافع اروپا در ایران غیرهسته‌ای، بیشتر از آمریکاست.

در راهبرد اتحادیه اروپایی برای مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی، این سلاح‌ها و سیستم‌های پرتاب آن به عنوان بزرگترین تهدید علیه اروپا و مردم آن ذکر شده است.^(۶) اصولاً پس از ۱۱ سپتامبر، موضوع عدم اشاعه، به یکی از مهمترین اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی اروپا تبدیل شده و این توجه و تمرکز، با اوج‌گیری بحث هسته‌ای ایران مقارن گردید. اتحادیه اروپایی گسترش سلاح‌های هسته‌ای را به‌عنوان عاملی کلیدی برای کاهش ثبات و امنیت جهانی شمرده و خود را یکی از آسیب‌پذیرترین بازیگران در صورت تحقق اشاعه هسته‌ای می‌داند.

کریس پاتن کمیسیونر سابق روابط خارجی اتحادیه در پاسخ به اتهاماتی که سیاست اتحادیه اروپایی در بحث هسته‌ای ایران را تحت تأثیر و نفوذ امریکا می‌دانست اظهار داشت: «این دستور کار شخص دیگری نیست. دستور کار ماست. ایران باید بپذیرد که ما نگرانی واقعی از این بابت داریم».^(۷)

۹. پذیرش واقعیت مستقر موجود

اما شاید مهمترین قاعده‌ای که می‌توان از رفتار طرف اروپایی در قبال جمهوری اسلامی بخصوص در سال‌های اخیر مکشوف نمود و می‌تواند به عنوان یک اصل راهنما برای سیاست‌مداران جمهوری اسلامی جهت ترسیم تعامل با اروپا در مناسبات آتی مدنظر قرار گیرد این است که اروپایی‌ها فقط در برابر واقعیت موجود و مستقر بر روی زمین تسلیم می‌شوند و آن را می‌پذیرند.

علی‌رغم رهیافت‌ها و نگرش‌هایی که تشریح گردید، آنجا که طرف اروپایی در مقابل واقعیت مستحکم و مستقر موجود قرار گیرد که از موضعی عقلانی و قدرتمندانه تثبیت شده است، از بخشی از ایده‌آل‌ها و مطالبات فضایی خود عقب‌نشینی می‌کند. این امر منوط به ارائه بازی خردمندانانه و عقلانی و در چارچوب قواعد بین‌المللی از سوی طرف مقابل است.

تجربه نشان داده که طرف اروپایی در عمل نمی‌تواند واقعیات موجود را نادیده بگیرد و آنجا که جمهوری اسلامی توانسته با پایداری، موضوعی را تثبیت و مستقر سازد، طرف اروپایی ناگزیر شده هرچند با اکراه و به طور تلویحی آن را بپذیرد. در بحث هسته‌ای و بن‌بست موجود در رهیافت اروپا، این مسأله به خوبی مشاهده می‌شود.^(۸) نشانه‌های مختلف حاکی از آن است که پس از تهدیدها و اقدامات خصمانه و

قطعنامه‌های شورای امنیت در قبال برنامه هسته‌ای ایران و مشاهده ناکامی این اقدامات و پیشرفت فناوری هسته‌ای در کشورمان، صداهاى مختلفی در اروپا شنیده می‌شود که حاکی از امکان پذیرش فناوری هسته‌ای ایران است.^(۹) وقتی جمهوری اسلامی می‌تواند علی‌رغم همه فشارها برنامه هسته‌ای خود را پیش برده و حتی در شرایط تحریم، ماهواره به فضا بفرستد، طرف اروپایی چاره‌ای جز این نخواهد داشت که با ایران در سطح کشوری با این توانمندی‌ها رفتار نماید. اعلام آمادگی کشورهای ۵+۱ جهت ازسرگیری گفتگوهای هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران به خوبی این واقعیت را نشان می‌دهد.

نمونه دیگر این رهیافت اروپایی‌ها، درخصوص جنبش حماس مشاهده می‌شود. گرچه کشورهای اروپایی پس از پیروزی حماس در انتخابات فلسطین و روی کار آمدن دولت قانونی حماس، حاضر به پذیرش آن نشدند و این وضعیت تا چند سال ادامه یافته است، پس از پیروزی حماس در جریان حملات اسرائیل به غزه و افزایش محبوبیت و مشروعیت این جنبش، در اواخر اسفند ۱۳۸۷ اعلام گردید که دو هیأت اروپایی بلندپایه متشکل از ۱۵ نماینده از پنج پارلمان اروپایی از انگلیس، اسکاتلند، ایرلند، یونان و ایتالیا در سفری به سوریه، با خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس دیدار و درخصوص امکان به رسمیت شناختن آن گفتگو خواهند کرد. این امر نشان می‌دهد اروپایی‌ها در مقابل واقعیتی چون حماس، نهایتاً سر تسلیم فرود خواهند آورد.

جمع‌بندی

آنچه درخصوص الگوهای رفتاری اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران و ریشه‌های آن گفته شد، به مفهوم موضع ضعف و آسیب‌پذیری نظام جمهوری اسلامی در قبال اروپا در سالیان پس از انقلاب نیست و برخورد از موضع خرد و قدرت ایران، این الگوها را تضعیف و کم اثر نموده است.

هدف اصلی در این نوشتار، شناخت این الگوهای رفتاری و عوامل شکل دهنده آن بود. شناخت دقیق ماهیت رفتار اروپا و الگوهای آن در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در ترسیم نحوه تعاملات با اروپا در آینده کارساز باشد. به هر حال با توجه به جایگاه ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای و نیاز اروپا به کشورمان در حوزه‌های مختلف،

کشورهای اروپایی گریزی جز تعامل و ارتباط با ایران نخواهند داشت. در همین راستا شناخت ماهیت رفتار اتحادیه اروپایی و نیز بهره‌برداری از آسیب‌پذیری‌های آن در موضوعاتی که خود، مدعی آنهاست می‌تواند تا حد زیادی طرف اروپایی را از فضای یک‌طرفه و طلبکارانه خارج سازد. به عنوان نمونه، کارنامه غیرقابل قبول حقوق بشری اروپا در رفتار با شهروندان مسلمان خود پس از ۱۱ سپتامبر و نیز مساعدت به سیا در نگهداری و شکنجه مظنونان تروریستی در خاک اروپا، زمینه مناسبی فراهم نموده که دست جمهوری اسلامی ایران را در هر گفتگوی حقوق بشری آتی پر کرده و امکان نگرش یک‌جانبه و طلبکارانه را از طرف اروپایی سلب می‌کند.

یادداشت‌ها

1. Alexander Wendt, *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press, 1999.

همچنین برای اطلاع بیشتر از نقش هویت در مناسبات ایران و اروپا ببینید: مهدی اسکندریان، هویت و رابطه ایران و اتحادیه اروپایی، مجموعه مقالات اروپا، (تهران: انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۳).

۲. برای اطلاع بیشتر از ادعای اروپا در مورد قدرت هنجاری ببینید: خلیل شیرغلامی، اتحادیه اروپا و سیاست خارجی هنجاری، فصلنامه سیاست خارجی، شماره اول، بهار ۱۳۸۷.

۳. به عنوان نمونه در اختلاف دو دسته از کشورهای اروپایی جهت تنظیم سند نهایی گفتگوهای فراگیر، گروهی از کشورها چون آلمان، دانمارک، انگلیس، هلند و لوکزامبورگ خواهان تنظیم یک سند جامع بودند که همه موضوعات را در بر گیرد و همکاری اقتصادی و تجاری با ایران منوط به همکاری ایران در مسائل سیاسی چون حقوق بشر شود و دسته‌ای دیگر چون یونان، ایتالیا، فرانسه و اسپانیا بر تنظیم سند مستقل اقتصادی و تجاری تأکید می‌کردند. نهایتاً دسته اول موفق شدند لزوم تصویب سند سیاسی را بقبولانند.

۴. رهیافت شرطی اتحادیه بارها مشهود بوده و اوج آن در قطعنامه ۱۶ نوامبر ۲۰۰۲ پارلمان اروپا بود که هشدار داد پیشرفت در موافقتنامه تجارت و همکاری منوط به پیشرفت در مسائل حقوق بشری است. وزرای خارجه اتحادیه نیز در نشست ژوئن ۲۰۰۳ هشدار شدیدالحنی به ایران دادند که انعقاد قرارداد تجارت و همکاری بستگی به تصمیم فوری ایران در پذیرش بازرسی از برنامه های هسته‌ای دارد.

۵. در جریان حمله اسرائیل به لبنان و جنگ سی‌وسه روزه، خاویر سولانا در دیداری از بیروت، ملاقاتی با مسئولین حزب‌اله لبنان انجام داد و یک سلسله شروط و مطالبات را مطرح نمود. مسئولین حزب‌اله با اظهار شگفتی از شروط وی اعلام نمودند که این خواسته‌ها حتی از شروط اسرائیل بیشتر و تندتر است.
۶. برای اطلاع بیشتر ببینید: موسی‌الرضا وحیدی، ارزیابی راهبرد اتحادیه اروپا جهت مقابله با گسترش تسلیحات کشتار جمعی، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۰۱، صص ۵۹-۵۳
7. <http://home.eirc.com.net/content/irelancome/topstories/891467/>
۸. این مسئله در جریان بازگشت سفرای اروپایی به تهران پس از تیرگی روابط راجع به موضوع سلمان رشدی نیز مشاهده گردید.
۹. ببینید: رضا زبیب و خلیل شیرغلامی، نگاهی به دیدگاه‌های مراکز پژوهشی غرب نسبت به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۲۲۳، صص ۵۳-۴۸.